

امام علی (ع) و راهکارهای اصلاح معرفت

<?xml encoding="UTF-8">

معرفت، به معنای بازتاب تجزیه و تحلیل واقعیتها در ذهن انسان، به همان گونه که هست¹، و یا به معنای حالتی که شناسنده را به سکون و آرامی می‌دارد²، حال چه از راه حس به دست آمده باشد، یا از راه عقل³، مقوله ای است که گونه پیوند انسان با جهان و جامعه را روشن می‌کند و عامل اصلی شکل‌گیری ایمان و معیار شناخت حق و باطل و راه گشای فهم قانونهای حاکم بر هستی است.⁴

جایگاه ویژه معرفت در حیات معقول آدمی، سبب شده است، تا چیستی و چگونگی آن همیشه مورد نقض و ابرام قرار گیرد و رفته رفته نظریه های گوناگون معرفت و شناخت پدیدار شود. نظریه هایی که درباره مبادی معرفت انسانی و طبیعت آن و مصدر و ارزش و حدود آن و پیوند شناسنده و موضوع شناخت بحث می‌کنند و تاریخ آنها در جهان غرب به عصر یونان باستان و دوران حکیمانی چون: سقراط، افلاطون، ارسطو و پارمنیدس برمی‌گردد و پس از گذشت سده های میانه به دست جان لاک، در آستانه چالشهای اساسی و دقیق قرار گرفت و در جهان اسلام، ابن تیمیه، عبدالجبار همدانی، باقلانی، فخررازی و ایچی از جمله کسانی بوده اند که در این راستا گام برداشته و راههای پرپیچ و خم شکل‌گیری معرفت در نهاد ناآرام آدم را در نور دیده اند.

از آن جا که معرفت، اثر بنیادین و انکارناپذیر بر جهت‌گیری انسان در جهان و پردازش جهان بینی او می‌گذارد، لازم است از یک ساختار منطقی و دقیق برخوردار باشد و همه بحثهای پایه ای آن به دقت مورد کندوکاو قرار گیرد و نمی‌توان برای رسیدن به آن از سیستمهای معرفتی ناراست یا ناسازگار استفاده کرد. به همین دلیل، شایسته است همه زوایای این بحث از جمله منابع و بازدارنده ها و نیز راههای اصلاح آن که در این مقاله در کانون توجه ماست، از دیدگاه قرآن و پیشوایان دین به بوته ارزیابی قرار گیرد. در همین راستا، ما بر آن شدیم تا با استناد به سخنانی که از امام علی (ع) به دست ما رسیده است، ضمن کندوکاو در سرچشمه ها و مواد معرفت، راههای اصلاح آن را بررسی کنیم و دستاوردهای آن را در سالی که با نام نامی او نامگذاری شده است، به جویندگان زلال معرفت تقدیم بداریم؛ چرا که اصلاح روشهای تفکر و کوشش برای یکدست کردن آن، بایسته و حرکتی است بنیادین و سرنوشت ساز و می‌تواند کلید حل جنبه های گوناگون بحران کنونی و یکی از مهم ترین پایه های تجدید حیات رشد یابنده دینی ما باشد. این حرکت می‌تواند اندیشه ها را به باز تولید اراده و قدرت برای تجدد دید روشهای فهم و تفقه در دین و دنیا و ارزیابی حیات بر پایه اندیشه های کلان و واقع گرایانه توانا سازد.

در نگاه امام علی (ع) انسان در ذات، شناسنده و دوستدار معرفت است و با چیزهایی که نمی‌داند دشمنی می‌ورزد.⁵ علم و معرفت هر عذری را بر بهانه جویان می‌بندد و شناخت حاصل از دانش، نوعی (دین) است و باید به آن گردن نهاد⁶ و لازم است انسان پیش از آن که بوته های معرفت خشک شود و منبع و اهل آن از دست برود، به سوی آن بشتابد⁷ و آتی از اندیشیدن باز نماند و از راه تفکر و اندیشه ورزی به آگاهی دست یابد.⁸ انسان مؤمن، وظیفه دارد به دنبال حکمت و فرزانی باشد و آن را از هر راهی که شده به دست آورد.⁹ چون هیچ حرکتی نیست جز این که انسان در راستای آن به معرفتی نیازمند است¹⁰ و اساس فلسفه بعثت نیز دگرگونی معرفتی انسان و جابه جایی از لایه های پایین و لایه های سطحی آن، به لایه های بالا و لایه های ژرف تر آن است.

انسان، وقتی به کمال خود می رسد که بتواند از راه ضدّ، ندّ را بشناسد¹¹ و توانایی فهم حق و باطل را دانسته باشد و همانندی حق و باطل او را نفریبد و بتواند در پرتو تابش چراغ یقین خود عمل کند¹² و در پرتو آن هدایت شود. ولی همه انسانها به بالاترین حد معرفت دست نمی یابند، بلکه عموم معرفت‌های ما امری نسبی است و ادعای رسیدن به فرجام و پایان معرفت، عین بی خردی است. 13 پس کمال عقل این است که انسان به جهل خود در کشف حقیقتها، اقرار داشته باشد¹⁴ و به فرزند خودش حسن بن علی یادآور می شود:

(اگر چیزی بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن؛ زیرا تو در آغاز آفرینشت، نادان بودی بعد دانا شدی و چه بسیار است چیزی که تو به آن نادانی و اندیشه ات در آن سرگردان بود، و بینابیت در آن گمراه است و سپس از آن، به آن بینا گردی.)¹⁵

اخلاق علمی مورد نظر امام علی (ع) ایجاب می کند که انسان از چیزی که به آن چیرگی ندارد، خبر ندهد. 16 و پرسش او باید به منظور فهمیدن باشد نه برای خرده گیری. 17

سرچشمه های معرفت

از دیرباز، سرچشمه های معرفت مورد توجه معرفت شناسان قرار گرفته است. شماری از فلاسفه و صاحب نظران، تنها حس را و شماری افزون بر حس، عقل را و شماری وحی و شهود را هم، از جمله سرچشمه های معرفت دانسته اند، آنچه از مطالعه سخنان و خطبه های امام علی (ع) به دست می آید، نشان می دهد که به طور کلی امام خردورزی، تجربه، طبیعت، تاریخ، سنت نبوی و نیز سنت های درست و مولّد پیشینیان را در شمار منابعها و سرچشمه های معرفت آورده است.

1. خردورزی: از نظر امام علی (ع) تفکر و اندیشه ورزی، مایه آگاهی دل انسان است 18 و به همین دلیل، هیچ علمی را چون اندیشه ورزی، والا و ارزش مند نمی داند. 19 امام، شناخت عقلی را مقدم بر شناخت حسی می داند و تفکر عقلی و اعمال رویه و استدلال عقلی را مانند دیدن با چشم نمی داند؛ زیرا از نظر ایشان، چشم گزارشها را درست نمی رساند و آنچه را که در جهان خارج است، به درستی در نمی یابد. 20 پس حس گرایی، مفهوم واقعیت را به جهان حس شدنی و آشکار محدود می کند و این امر سبب می شود تا قلمرو تجربه معنوی درونی انسان مخدوش شود.

بر این اساس، انسان با منطق حسّ، جهان شناسی کامل نخواهد داشت، ولی سکالاش و اندیشیدن عقلی در صورت خالص بودن استدلال آن از اندیشه های نادرست، نه در دریافت واقعیت‌های جهان کوتاهی می ورزد و نه در گزارش آن به انسان. سرّ این که منطق عقل بر منطق احساس مقدم است، این است که جهان طبیعت، به عالم غیب استناد دارد و تا عالم غیب به خوبی درک نشود، جهان ماده ادراک نخواهد شد.

امام، عقل را مرکب دانش²¹ و پیشوای اندیشه و اندیشه را پیشوای قلب و قلب را پیشوای حسّها و حسّها را پیشوای اعضا می داند. 22 و صاحبان عقل را به ژرف اندیشی در پدیده های زمینی و آسمانی فرا می خواند و مسأله را به وجود خود انسان و حالتها و چگونگیهای روحی و جسمی او می کشاند و می فرماید:

(با خرد، ژرفای قلب را بیرون می توان کشید و با حکمت ژرفای عقل را.)²³

و می فرماید:

(از ندانستن عقل و نداشتن دین گذشت نکنم، زیرا در بی دینی امنیت نیست و زندگی در هراس گوارا نباشد و

نبودن عقل نبودن زندگانی است، بی خرد جز مرده ای نیست.)²⁴

2. تجربه: امام علی (ع) به شناخت تجربی و هستی اهمیت فراوان می دهد و جایگاه آن را چنین بیان می فرماید: (کسی که به علم خود عمل نکند، به مرز دانایی دست نیافته است.) 25

یا:

(علم رشد است برای کسی که به آن عمل کند.) 26

یا:

(عقل غریزه ای است که با علم و تجربه ها فزونی می یابد.) 27

و دستیابی به عقلانیت برتر را با حفظ تجربه و کارآموزی و آزمایش، شدنی می داند. 28 و حفظ و نگهداری تجربه را کامیابی برای انسان به حساب می آورد. 29

3. دل: منظور از دل ابزار درونی است که دریافت حضوری و شهودی از جهان را برای انسان ممکن می سازد و منشأ پیدایش عرفان و معارف عارفانه انسان است از نظر امام عارفان، برترین نوع معرفت در دل و جان آدمی به وجود می آید. 30 و می فرماید:

(دل مرد خردمند را دیده ای است که بدان پایان کار خویش نگرد و به ژرفی و بلندی آن را ببرد.) 31

و در وصف آفرینش انسان می گوید:

(خدا انسان را دلی داد فراگیر و زبانی در خور تعبیر و دیده ای نگرنده و بصیر تا دریابد و بپذیرد.) 32

حفظ معرفت‌های راستین آدمی از وظیفه های دل است، ولی داشته های حکیمانه دل را ضدهایی تهدید می کنند 33 به همین دلیل، احیای دل، سخت مورد توجه امیرمؤمنان (ع) قرار گرفته است و حکمت را مایه حیات و بینایی دل می داند 34 و می فرماید:

(این دلها همچون (تن) ها به ستوه آیند، پس برای راحت آن سخنان تازه حکمت باید.) 35

و می فرماید:

(سفاهت و فریب در دل عالم نیست.) 36

امام، خودنمایی در بحث و ستیزه گری را مایه بیماری و هلاکت دل می داند. 37

4. دین: داده های وحی که در متنهای دینی جلوه گر شده اند، از سرچشمه های معرفتی بشمارند. احکام و داوریهای دین در باب حقیقت، کلی و جامع هستند و در انسان هم پرسش برمی انگیزانند و هم به پرسشها پاسخ می دهند و در یک جریان روبه رشد، دین یک دیدگاه یک پارچه و منظم از هستی و جایگاه انسان در پهنه وجود را در اختیار قرار می دهد، به شرط این که انسان نسبت به داده های دین، ایمان بیاورد و دین به درون انسان راه یابد و در لایه های وجودی او باقی نماند. امام علی دین اسلام را برهان برای کسی می داند که جویا و خواهان برهان است و نوری درخشان برای انسانی که در جست وجوی روشنایی است 38 و پیامبر اسلام را برافروزنده شعله ای معرفی می کند که جوینده می تواند با آن چراغ دانش را بیفزود. 39

البته اسلام ناب، می تواند سرچشمه معرفتی باشد، نه اسلامی که دستخوش تحریف شده باشد. این آیین الهی، همانند ادیان دیگر، از همان ابتدا، آماج یورشها قرار گرفت و دستان پلیدی کوشیدند داده های آن را از حوزه معرفت انسانی خارج کنند:

(آنها به نام دین به هوای خود عمل می کردند و به وسیله آن به خواسته های دنیوی خود دست می یافتند.) 40

از روزگاری سخن به میان می آورد که مردم اسلام را از حقیقت آن می پردازند، همانند ظرفی که واژگون کنند و آن را از آنچه درون آن قرار دارد، تهی سازند. 41

5. طبیعت: نظام طبیعت یا جهان وپدیده های خارجی که مستقل از ذهن انسان وجود دارد، از سرچشمه های معرفت هستند و درنگ در آنها می تواند سرچشمه پیدایش دانشها و معرفت‌های گوناگون باشد. طبیعت در کلام علی (ع) کارگاه صانع بی همتا و در برگزیده معنی و پیامی معنوی است. طبیعت، این پیام را از پیایی بودن رویدادها و فرآیندها و همسازیه‌ها، اشکالی، حرکتها و نمادهایش و گاه بودن که برای جلوه های گوناگون مبدأ کل دارد، به دست می دهد و رابطه انسان با آن، پیوند و بستگی با خداست و برای شناخت خدا باید به سراغ شناخت طبیعت رفت.

حیات طبیعت، در برگزیده هماهنگی و نظم فراگیر و تخلف ناپذیر است و زیبایی سحرکننده آن اثری باطنی بر بیننده می گذارد و انسان را متوجه باطن خویش می سازد. درنگ در طبیعت و پدیده های طبیعی: ستارگان، کوهها، دریاها، مرغان هوا و خزندگان و چرندگان در سخنان امام علی موج می زند. 42 امام طبیعت را یک جریان تحول و در عین حال قابل فهم می دانست و برخاک آن را تنها با دیدن تمام و کامل آنها امکان پذیر می یافت و نظری تاییدآمیز به طبیعت داشت. کنجکاو امام همه امور طبیعی را از آدم و عالم در برمی گیرد. از سویی در خصوص انسان می فرماید: (از آدمی شگفتی گیرید، با پیه می نگرد و با گوشت سخن می گوید و با استخوان می شنود و از شکافی دم برمی آورد.) 43

و از سوی دیگر او شگفت زده است از آفرینش آسمان، ستارگان، ماه، خورشید، رفت و آمد شب و روز، وزش باد، استواری کوهها و آبزیان 44 و سپاسگزار دانایی خداوند است: (بر آنچه پلک چشمها دزدیده می بیند و آنچه پرده های دل آن را می پوشد واعماق غیب آن را نهان دارد و آنچه درون لانه های تابستانی مورچگان است و در زمستان جای خزندگان و آواز نرم گامها و جایی که میوه در آن است درون غلاف شکوفه ها و نهان جای دادن در سُمج کوهها و بیابانها و جایی که ریشه ها پنهانند در ساق و پوست درختها و جای برون آمدن برگها از شاخه ها و فروریختن گاه نطفه از پشت مردان و برخاستن ابرها و به هم پیوستن آنان و فرو ریختن قطره های باران و آنچه گردبادها به دامن خود بردارد و براندازد و باران با سیل‌های خود نابود سازد. و شناکان رفتن ریشه رستنیها در پشته های ریگزاران و آن جا که پرندگانند در بلندجاها از فراز کوهساران و نغمه دلپذیر که مرغها در آشیانه های تاریک سرداده اند و آنچه صدفها درون خود گرد آورده اند و موجهای دریا در دامن خویش پرورده اند، و آنچه تاریکی شب پوشانده یا آفتاب چاشتگاهی بر آن تابیده.) 45 بر این اساس بی دلیل نیست که امام دانش سرچشمه گرفته و برخاسته از طبیعت را بر دانش شنیداری و نقل شده برتری می دهد و می گوید: (دانش دو گونه است: در طبیعت سرشته، و به گوش هشته، و به گوش هشته سود ندهد اگر در طبیعت سرشته نبود.) 46

طرح مسأله طبیعت به عنوان یکی از سرچشمه های معرفت از سوی امام علی (ع) با توجه به فرق و ناسانی که میان دانش برآمده از طبیعت، که از ثبات و اصل همگونی برخوردار است، و دانشهای انسانی که دگرگونی پذیرند، نشانگر این نکته است که امام افزون بر این که به ثابت بودن اصل حاکم بر دانشهای انسانی و اجتماعی، همانند علوم طبیعی باور دارد، دادوستد این دوگونه دانش را نیز در راستای اختلافهای معرفتی غیر درخور انکار می داند؛ یعنی اصلاح علوم انسانی و معارف اجتماعی، وقتی ممکن است که انسان توانایی در پیوستن تکوین و تشریع و انسان و طبیعت را داشته باشد. اعتبار دانشهای اجتماعی، به میزان استواری راستین مبانی آن بستگی دارد. پس

انسان، با دو وجه از معرفت علمی روبه رو نیست، بلکه در کل از یک معرفت برخوردار است، معرفتی که جامع دین و طبیعت و عالم و آدم است. رازهای نهفته در طبیعت، برای روان آدمی پرجاذبه است و کشف این رازها آن را سرمست معنویات می کند، چون زیبایی و راز آلودگی طبیعت، بازتاب مستقیم جمال و جلال الهی است. طبیعت، در یک کلمه، کارگاه خداست، کارگاهی که می توان در آن شاهکارهای هنر الهی را به تماشا نشست.

طبیعت، در حکمت علوی در برگیرنده نظام هماهنگ است و مطالعه پدیده های طبیعی از وجود این هماهنگی حاکم بر کل نظامهای گیتی پرده برمی دارد. قانونهای طبیعت، چیزی جز قانونهای خداوند برای جهان تکوین نیستند و تشریع و تکوین، در این مجال، به هم می رسند. بر این اساس، طبیعت در برابر حقیقت فوق طبیعی خداوند، پیرو است و انسان نیز باید در برابر قانونهای آن پیرو باشد.

امام، طبیعت را در چگونگی شکل گیری فهم و معرفت انسان، امری اثرگذار می داند و دلیل کژاندیشی مردم بصره را شوری آب و بدبویی خاک و نزدیکی به آب و دوری از آسمان می داند. 47 و خطاب به آنان می گوید:

(سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است. عقلهای شما سُست و افکار شما سفیهانه است.) 48

6. تاریخ: تاریخ در یک جمله، علم شدن انسان و تنها دلیل دل بستگی او به گذشته است، تا بتواند با بهره گیری از درسهای آن، نسبت به حال بینش بیابد و به آینده نگاهی بیفکند.

قومی که تاریخ ندارد، دانایی و تجربه لازم را برای حضور در عرصه های مختلف حیات ندارد. آگاهی به فراز و فرود تاریخ، آگاهی به پیامدهای رفتار و حرکت انسان و جامعه، در متن زندگی است.

امام علی (ع) در نامه ها و خطبه های خود، انسان را به درنگ در فلسفه حاکم بر تاریخ فرا می خواند و خود به منظور بهره گیری از تاریخ به عنوان منبع شناخت کلی و فلسفی، بسیار به درنگ و مطالعه پرداخته است.

امام در وصیت به فرزندش، حسن بن علی، می فرماید:

(پسرکم! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند، نزیسته ام؛ اما در کارهایشان نگریسته ام و در سرگذشتهاشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده ام، تا چون یکی از ایشان گردیده ام، بلکه با آگاهی از کارهایشان به دست آورده ام، گویی چنان است که با نخستین، تا پسینشان به سر برده ام. پس آنچه دیدم، روشن را از تار و سودمند را از زیانبار باز شناختم و برای تو از هر چیز زبده آن را جدا ساختم و نیکویی آن را برایت جست و جو کردم و آن را که شناخته نبود از دسترس تو به دور انداختم.) 49

امام، تفکر فلسفی تازه ای در باب تاریخ ارائه می دهد و آن جستن سبب و علت رخدادهای تاریخی و بیان و روشنگری آن است که در جهان غرب، از نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد.

امام، تاریخ را از یک سو دستاورد جامعه انسانی و از دیگر سوی نمایانگر خواست خدا می داند و شرایط اقلیمی و اجتماعی را در چگونگی شکل گیری تاریخ، اثرگذار می داند و بهترین گونه معرفتی را که انسان می تواند از گذر تاریخ به دست آورد، گذر از غفلت، به خودشناسی است. برای دریافت این مهم از تاریخ است که می فرماید:

(بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان گذرد که بر گذشتگان باز نگردد آنچه گذشت از آن و نمائند چیزی در آن جاودان. پایان کارش با آغاز آن یکسان، سختیهای آن بر یکدیگر سبقت جویان، و هر یک دیگر را پشتیبان.) 50

پس مطالعه تاریخ می تواند ما را اندکی از خودخواهیها بیرون آورد. خودخواهیهایی که امتهای گذشته را در هم شکسته است. 51 فهم تاریخ برای انسان این مجال را فراهم می سازد که بفهمد انسانهای امروز تافته جدابافته ای نیستند و سرنوشت اینان نمی تواند از هر جهت ناسان با پیشینیان باشد.

7. سنتها: سنت به میراثی گفته می شود که از نسلهای پیشین باقی می ماند و فرق آن با تاریخ در این است که

تاریخ دربردارنده رخدادهایی است که در ظرف زمانهای گذشته اتفاق افتاده و می توان گزارشهایی از آن را ثبت کرد و در اختیار نسلهای بعدی گذاشت، ولی سنت دارای مفهوم فرهنگی است و به میراثی گفته می شود که تا عصر کنونی باقی مانده است. سنت وجه جدانشدگی جامعه انسان با حیوان است. سنت انسان را از حیات محدود و غریزی فرا می برد. از این روی، بستر فرهنگ و استوار و برپادارنده مدنیت است. بدون سنت، بویژه سنتهای زایشگر، تکامل اجتماعی ممکن نیست، چون تکامل از انباشت تجربه ها و رسوب آزمایشهای تک تک انسانهای جامعه فراهم می شود. سنت در بیان امام علی، افزون بر سنتهای اجتماعی که به وسیله پیامبران الهی به وجود آمده اند و دارای ویژگیهای اثربخش هستند، مواردی را هم که به وسیله خود جامعه به وجود آمده اند و در شمار سنتهای سازنده و مفید به حساب می آیند، در برمی گیرد.

امام سنت را به عنوان عامل سدّ کننده حال و مصادره کننده آینده مطرح نمی کند. او، با بهره گیری از روش شناسی و پایه گذاری معرفت اسلامی، از سنت به عنوان عامل رشددهنده و فرا زمانی و فرا مکانی، استفاده می کند و توجه ما را به مطالعه همه این سنتها به عنوان یکی از سرچشمه های غنی معرفتی جلب می کند و یادآور می شود: رویدادهای امروزی جامعه همان سرنوشت امتهاست که تکرار می شود. 52

امام از کاردانان و آگاهان می خواهد تا با سنتهای کهن آشنا شوند و سنتهای برتر و شایسته پیشینیان، روشهای پسندیده، آثار پیامبران، و واجباتی را که در کتاب خداست، 53 به پا داشته باشند و از پیشوایان الگو بگیرند. در جای دیگر، سنت را از پایه های یقین می داند و می فرماید:

(یقین چهار شعبه است: بنیایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پندگیری از گذشته و رفتن به سنت پیشینیان). 54 منظور امام از سنت در این جا، همان سنتهای درست و اثربخش جامعه است که حرکت انسان را به سمت وسوی کمال و یقین امکان پذیر می سازد.

سنتهای سازنده و حیات بخش، با توجه به جایگاهی که در ساختار فرهنگ جامعه دارند، از سوی ناصالحان، همیشه و همه گاه تهدید می شوند و به همین دلیل به حامی نیاز دارند. تحلیل شماری از بدعت گرایان این بوده است که سنت گرایی دستاورد ادوار گذشته است و روزگاری که انسان به دنبال ثبات جویی بوده است. اینان، سنت پرستی را تمسک به کشتی شکسته گذشته می دانند. ولی امام با توجه به برداشتی که از سنت دارد و آن را همراه با تعادل و قابل دفاع می داند. می فرماید:

(اگر باغ سنتها به خود رها شود، گیاههای هرزه بدعت، از کنار و گوشه می رویند، پیچکهای بدعت تنه برومند سنتها را کم کم در خود می پوشانند و گلوگاه زندگی آن را می فشارند و مجال رویش و تازگی آنها را از بین می برند. سنتها همانند یک اورگانیزم پیچیده ای عمل می کنند و روابط بسیار نزدیکی در عالم معانی با یکدیگر دارند. سست کردن سنتها یا مرگ و میر آنها، این پیوند سامان مند و حیات آفرین را از بین می برد و حکومتها بدعتهای نوظهور را به جای آنها به کرسی می نشانند).

امام راز ماندگاری سنتها را در حفظ حقوق ملت و والی می داند، ولی هنگامی که ملت بر زمامدار خویش چیره شود و زمامدار با ملت خود از در زورگویی درآید، اختلاف کلی رخ می دهد، نشانه های ستم آشکار می شود، دغلکاری در دین فزونی می یابد و راههای اصلاح سنت، رها و بی رهرو می ماند، هوا و هوس مبنای عمل قرار می گیرد و احکام، تعطیل می شود و بیماریهای نفسانی فزونی می یابند. 55

حضرت علی، در کنار تلاش و تدبیر برای احیای سنتهای نیک و سازنده، از پیدایش دوباره سنتهای بازدارنده پرهیز دارد و پشتیبانی از این سنتها را با کهنه پرستی برابر می داند و مدام از بیداد این سنتها شکوه دارد. او، خود، در

شکستن بتهای دوره جاهلیت و از بین بردن سنتهای کهنه و شکننده و بازدارنده آن، از پیشگامان بوده و به همین دلیل دینامیسم پیدایش و افول سنتهای خوب و بد را با همه برخکان و فراز و فرودهایش، در بخشهایی از نامه ها و سخنان خود گنجانده است.

بازدارنده های معرفت

معرفت به مانند یک زایش تجربی، عقلانی و شهودی است که در نهاد ناآرام انسان اتفاق می افتد و پیامدهای مهم و بنیادی را می تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان به دنبال داشته باشد. از همین رو در ناسازگاری شدید با بازدارنده های درونی و بیرونی که بندگی و استثمار انسان را پی دارند، به سر می برد. هم هواپرستی و لذت طلبی و خودرأیی انسان، از شکل گیری معرفت باز می دارد و هم قدرتها و باورهای جمعی که منافع خود را در ناسازگاری با توسعه معرفت اجتماعی می دانند و ماندگاری خود را در سستی نهادهای معرفتی جست و جو می کنند. امام علی که عمری را در چالشهای تند با ظهور و نمود نفس و نفسانیت و پیکار علیه هواپرستی و نیز عوامل بیرونی بازدارنده و نمود بالندگی درخت تناور معرفت در امت اسلامی، به سر برده بود، به این بازدارنده ها هشدار می دهد. که به طور کلی به دو گروه: بازدارنده های روان شناختی و بازدارنده های جامعه شناختی می توان تقسیم کرد.

الف. بازدارنده های روان شناختی: منظور از بازدارنده های روان شناختی، بازدارنده هایی است که سبب کژراهه روی روان از مسیر و کنش طبیعی خود می شود. پیدایش و استواری این بازدارنده ها سبب می شود تا روان نتواند به هوشیاری لازم برای توجه به جهان درون و دنیای خارج دست یابد و همیشه، مانند کشتی بدون سگانداز، دستخوش برخورد موجهای سهمگین هواها، غریزه ها و شهوتهای حیوانی خواهد بود و نخواهد توانست، به جایگاه جهانی خود پی ببرد. بسیار بسیار از این بازدارنده ها در سخنان حضرت علی (ع) مورد اشاره قرار گرفته است و ما در این جا، تنها به بیان مهم ترین آنها بسنده می کنیم:

1. هواپرستی: بدون تردید بسیاری از پیش داوریهها برخاسته از هواهای نفسانی است. هواهای نفسانی، انسان را از بی طرفی و واقع گرایی خارج می کند. در جهان شناسی امام علی (ع) خداوند محدود بودن جهان را برای انسان پرستش گر ممکن می سازد و معرفت النفس در پیوند با معرفت الله، معنی و مفهوم خود را می یابد. انسان برای رسیدن به این مرتبه، باید از همه خودهای دروغین خود که در قالب هواهای نفسانی بروز می یابد، پافراثر نهد. نفس تعالی جوی انسان در بیان امام، بر اساس کمال پیش رونده و تبدیل خود در نفس مطلق است که معنی می یابد. بنابراین، پیروی از نفس، از معرفت است. به همین دلیل امام می فرماید: (کسی که نفس خود را تهذیب نکند، از عقل بهره نمی برد). 56 امام، هواپرستی را دشمن عقل می داند 57 و شریک نابینایی 58 و به مردم سفارش می کند تا واعظی طلبند که پند خود را کاربندد و از آنان می خواهد از زلال چشمه ای آب برکشند که از تیرگی پالوده باشد و به آنان می فرماید: در نادانی خود نیارمند و دام هوسهای خود نشوند. 59 پیروی خواهش نفس، انسان را از راه حق بازمی دارد. 60 دوری از تقوی و پرهیزکاری، عامل اساسی سرگردانی انسان است. ناپرهیزکاری،

بصر و بصیرت انسان را نسبت به دریافت حق می پوشاند. 61

2. خودرأیی: امام، انسان را به دیدن و نگاه علمی فرا می خواند. این دیدن هنگامی به حقیقت می پیوندد که تماشاگر و بیننده، خود را در معرض اثرپذیری از واقعیت عینی قرار دهد. ولی انسان، تنها دریافت کننده داده های

جهان بیرونی نیست، بلکه بر فهم خود از جهان اثر می‌گذارد، این اثرگذاری از راه افزایش نشانه‌ها در ادراک صورت می‌گیرد. بیننده و تماشاگر این نشانه‌ها را برابر منابع فرهنگی که به کار می‌گیرد و نیز برابر چگونگی استقرار درونی خود تفسیر می‌کند و به این ترتیب، انسان بر دیده‌های حواس خود پیرایه می‌بندد. افزون بر اینها، در درک انسانی، عنصر زبانی نیز دخیل است، یعنی مشاهده علمی و احساسهای بصری، در قالب سخنها و کلمه‌ها، یا نمادهای معادل آن بیان می‌شود. سپس آنچه می‌بینیم از یک سو به میزان زیادی وابسته است به آنچه می‌دانیم و از سوی دیگر وابسته است به آنچه می‌توانیم بیان کنیم و خودرأیی بر این بستر شکل می‌گیرد، امام می‌فرماید:

(رای کسی که تک روی کند ارزش ندارد.) 62

(کسی که خودرأی باشد به هلاکت می‌رسد و هرکس که با مردم رایزنی کند در خردهای آنان مشارکت خواهد جست.) 63

(بسا دانشمندی که نادانی وی او را از پا درآورد و دانش او، با او بود و او را سودی نکرد.) 64

(کسی که تک بعدی باشد، به سمت حق باز نمی‌گردد و کسی که جاهلانه به جدل برخیزد کوردلی او از حق، دوام می‌یابد و کسی که کژراهه افتاد، نیکیه‌ها نزد وی زشت جلوه می‌کند و زشتیه‌ها نیکو می‌گردد و از افیون گمراهی سرمست می‌شود و کسی که از حق جدا شود، راههای تکامل وی ناهموار و دشواریهایش پیچیده شده و به بن بست می‌رسد.)

3. کوردلی: نادانی از نگاه مولای متقیان، مرگ است 65 و سفارش می‌کند: انسان از اظهار نظر درباره چیزی که نمی‌داند، باید بپرهیزد. 66 با این حال، امام نصیحت را برای انسان نادان بی‌نتیجه و بسان غربال کردن آب می‌داند. 67

امام، نادانی را در کنار بدعت قرار می‌دهد و می‌گوید:

(دشمن‌ترین آفریده نزد خدا دونفرند: ...مردی که دلش شیفته بدعت است و مردی که ناشناخته‌ها و نادانسته‌ها را به هم می‌آمیزد و در بین انسانهای نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است.... و مردی که در تاریکیهای فتنه فرو رفته و آدم‌نماها او را عالم می‌نامند و رویکرد به چنین انسانی، به مانند سیراب شدن از آب گندیده است.) 68

4. سطحی‌نگری: سطحی‌نگری یک مقوله معرفتی است که هدف آن، تعریف آشکارها با پوشش خارجی آن است. نمی‌توان به زوایای گوناگون گزاره‌هایی که به گونه سطحی عرضه می‌شوند، دست یافت. بلکه تنها لایه بیرونی آنها در خور دیدن است. اثر ناشایست سطحی‌گری در گرفتن نتیجه‌های غیرواقع بینانه بازتاب می‌یابد. در اشاره به این پدیده امام می‌فرماید:

(و نه هر که دلی دارد، خردمندی داناست و نه هر که گوشه‌ای دارد نیک شنونده است و نه هر که دیده‌ای دارد بیننده است.) 69

5. دنیاداری: توجه و اهمیت به دنیاداری از نگاه مولای متقیان از بزرگ‌ترین آفتهای کسب معرفت حقیقی است. خطبه‌های نهج البلاغه پر است از هشدارهای امام علی (ع) نسبت به فریبهای دنیا و اثرگذاری آن بر روند شکل‌گیری قوه فهم انسانی. از دیدگاه امیرمؤمنان، دنیا عامل بازدارنده از غیر خداست. 70 یعنی دل مشغولی به دنیا، انسان را باز می‌دارد که به کُنه حقایق در فراسوی این سراب بنگرد و عجزه آرایش کرده‌دهر، آدمیان را با فریبکاریهای خود، مدام در باتلاق عفن خود غرق می‌سازد و آرزو، مانع دقت انسان در نهان ویرانگر ماده پرستی می‌

شود.

6. خرافه گرایی: خرافه گرایی که ابتدا از دین گرایی و باور بی چون و چرا، پیش از کندوکاو و برهان و استدلال که در برابر داده های نسبت داده شده به دین سرچشمه می گیرد، به گرایشی گفته می شود که در فراسوی خود ریشه در دروغ و وهم دارد و از حقیقتی رازگشایی نمی کند. پای بندی مطلق و بدون درنگ در چیزهایی که به نام دین و امر قدسی به انسان عرضه می شود، می تواند خرافه پرستی را کم کم در انسان رشد دهد و آن نیز به نوبه خود، سبب مرگ و میر خردورزی می شود.

امام علی (ع) در خطبه 79 نهج البلاغه خرافه پرستی را مردود و آن را مانع رشد عقلانی انسان معرفی می کند و از مردم می خواهد از اخترشناسی دوری گزینند. مگر در همان اندازه که به آن راه دریا و بیابان را دریابند.

ب. بازدارنده های جامعه شناختی: بیش ترین رویکرد امام علی به بحث معرفت از نوع جامعه شناختی آن است. دانشی که به پیوند معرفت: فهم مشترک یا معرفت روزمره و معرفت تخصصی و نظام یافته، با عوامل وجودی در جامعه یا فرهنگ می پردازد و از دستاوردهای سده بیستم است.

جامعه شناسی معرفت در قرن بیستم باب گردید. و دستگاه معرفتی کانت که پیش از این ظهور یافته بود نسبت به عنصر اجتماعی معرفت بی توجه مانده بود و امروزه جامعه شناسی معرفت، خود این برخورد یک سونگرانه کانت را اثر پذیرفته از شرایط اجتماعی می داند.

جامعه شناسی معرفت بر این باور صحنه می گذارد که پیوستگیهای اجتماعی، کلید فهم پیدایش و تکوین اندیشه ها را فراهم می سازد. هرچند اختلاف عقیده گسترده ای در باب این که به طور دقیق، کدام یک از واقعیتهای اجتماعی را باید به عنوان عامل اصلی شکل گیری معرفت در نظر گرفت، وجود دارد. بسیاری از جامعه شناسان معرفت، بنیاد اجتماعی را به مفهوم عام به عنوان زیربنای معرفت، اندیشه و فرهنگ نام برده اند و نماینده بارز این گروه و. ج. سامنر W. G. Sumner است.

در این که اثرگذاری جامعه بر معرفت فرد، از چه راهی صورت می گیرد، میان جامعه شناسان معرفت اختلاف است و از نظر شمار زیادی از جامعه شناسان معرفت، اثرگذاری اجتماعی بر تلاش ذهنی، در اساس، منحصر به دادن جهت گیریهاست. این که افراد جامعه، به دنبال چه گونه معرفتی هستند، به نظام ارزشی بستگی دارد که بر فرد و بر جامعه ای که او به آن تعلق دارد، حاکم است.

پس معرفت، بی گمان، به زمینه های فرهنگی، منافع گروهی و مانند اینها وابسته است و انسانها در قلمرو معرفتی که با تلاش به دست آورده اند، زمانی و مکانی خود هستند و واقعیتهای جامعه، ساخته و از ساخته انسان است.

از این روی، بایسته است دیدگاه امام علی (ع) را در مورد پیوستگی هنجارهای اجتماعی و آفرینش معرفت علمی، مورد بحث قرار دهیم. امام علی در لابه لای دیدگاههایی که مطرح می کند، نشان می دهد که هر معرفتی همیشه یک محیط فرهنگی دارد و این محیط فرهنگی است که وقتی به درون علم و معرفت آدمی رخنه کرد، می تواند آن را به کژراهه بکشاند. ما در این جا به چند عنصر اصلی به وجود آورنده محیط فرهنگی از دیدگاه امام عارفان اشاره می کنیم:

برای حضرت علی (ع) نادانی عمومی یکان یکان افراد جامعه بسیار تکان دهنده و غیردرخور است. می فرماید: (به خدا شکایت می کنم از مردمی که در جهان زندگی می کنند و با گمراهی می میرند.) 71

امام، بدعت، فتنه و عصبیت را از بازدارنده های اساسی معرفت بیرونی و جمعی می داند.

1. بدعت: بدعت مورد نظر، به آیین نو و رسم تازه ای گفته می شود که به دین افزوده شود و برخاسته از دلیل شرعی نباشد و در برابر سنت قرار دارد. 72

بدعت در عصر پیامبر (ص) وجود نداشت و پس از حیات او به میان مسلمانان راه یافت. ویران گری بدعت و سنت شکنی آن در حدّی بوده است که در درازای سده های گذشته، همیشه ذهن اندیشه وران اسلامی و اصلاح گران بزرگ را به خود مشغول داشته و دهها کتاب در شیوه های تفقّه در دین و پرهیز از بدعت از سوی دانشوران اسلامی نوشته شده است. امام علی (ع) از پیشگامان طرح مسأله بدعت و نقش ویران گر آن در بنای بلند سنّت و معرفت های کلان اجتماعی شمرده می شود.

حضرت علی (ع) انسانها را به دو دسته تقسیم می کند: انسانی که پیرو شریعت است و انسانی که پدیدآورنده بدعت. 74 انسان بدعتگذار در اندیشه امام علی (ع) آدم به خود رها شده ای است که هرکاری را بخواهد، انجام می دهد. زیرا انسان بدعتگذار به منطق نیاز ندارد و مشکل او، یک مشکل معرفتی است.

حضرت علی در جای دیگر نیز از دو انسان سخن می راند:

(دوست داشتنی ترین انسان در نزد خدا، غم عشق امت را جامه زیرین و ترس از خدا را جامه زبرین کرده است و در شبستان قلبش چراغ هدایت فروزان گردیده است. و دیگر کسی که او را عالم می نامند، ولی از علم بی بهره است، به نام احتیاط از شبهه در شبهه غرق است و با ادعای بدعت گریزی در میان بدعتها غوطه ور. چنین انسانی صورت انسان دارد، اما در سینه اش قلب حیوان می تپد. نه راه هدایت را می شناسد تا پیروی کند و نه از در کوردلی شناختی دارد، تا گریزگاهی بجوید، در حقیقت مرده ای است که نفس می کشد.) 75

امام، همگان را به راه اعتدال فرا می خواند و می گوید:

(بی راهه های چپ و راست، جز به گمراهی نمی انجامد و از میان این دو راه انحرافی است که راه اصلی عبور می کند، راهی که بر کتاب ماندگار و یادمانهای پیامبر تکیه دارد.) 76

امام، از مردم می خواهد:

(خود را تخته نشان تیرهای فتنه ها و پرچم افراشته بدعتها نسازند و به راهی وفادار بمانند که انبوه مردم را پیوند می زند.) 77

حضرت، تضاد موجود بین سنت و بدعت را به مردم گوشزد می کند و می فرماید:

(با پیدایش هر بدعتی، سنتی می میرد، بر این اساس باید از بدعتها پرهیز کرد.) 78

در بیان امام، بدعت و فتنه از پیوند و بستگی پنهان بر خوردارند. بدعت، در حقیقت منشأ شکل گیری فتنه است چون این بدعتها هستند که ستیز با کتاب خدا را بهانه می شوند و مردانی برخلاف مبانی دین خدا، بر دیگر مردان ولایت می یابند. 79 بدعت، از دیدگاه حضرت علی منشأ ارتداد فرهنگی مردم نیز می شود 80؛ زیرا با ناهماهنگی و درهم شکستن مفاهیم به هم پیوسته و بسته به هم به حقیقت می پیوندند.

امام پرهیزپیشگان، راه پرهیز از بدعت را ارجاع مسائل به خداوند، حکم کردن بر کتاب خدا و ارجاع به رسول و تمسک به سنّت پیامبر می داند 81 و توجه به سخنان بدعت آمیز و دعوت های گمراه کننده را از خشم انگیزترین کارها در پیشگاه خدا می شمرد. 82 تمسک به سنّت نبی اکرم از آن جهت ضروری است که پیامبر اسلام ریشه

بدعتها را پیدا کرده بود و به منظور خنثی سازی بدعتها شریعت های ناشناخته را به مردم شناساند. 83

و از این رهگذر، به بدعتها و بدعتگذاران چیره شد و پس از او نیز، این مهم به عهده رهبران دادگستری است که با بر پا داشتن سنّت های روشن، بدعتها ی گم چهره را بمیرانند. 84

پس نبود زمینه های اوج گیری سنتها، فرصت رویش بدعتها را تدارک می کند و فزونی بدعتها، حق و باطل را درهم می آمیزد و راهکارهای شناخت حق را از انسان می گیرد و شناخت حق گرایان از طرفداران باطل، ممکن نمی گردد و فتنه در چنین حال و روزی شکل می گیرد و انسان در گزینش راه ناتوان می ماند. بنابراین، در چنین برهه و زمانی، راهی جز احیای سنتها وجود ندارد.

2. فتنه: دورانی که حضرت در آن زندگی می کرد و دوران خیزش فتنه ها بود و دیگر از وحدت کلمه عصر پیامبر خبری نبود. خود امام درباره ویژگیهای این دوره می فرماید:

(ما در روزگاری به سر می بریم که نیکوکار در آن بدکار به شمار می آید و جفاپیشه در آن سرکش. از آنچه داشتیم سودی نمی بریم و آنچه را نمی دانیم، نمی پرسیم و از بلایی تا به سرمان نیامده نمی ترسیم.) 85

حضرت، فتنه را از بازدارنده های معرفت مردم می داند و دلیل ایشان این است که:

(فتنه همانند شتر بی صاحب گام بر می دارد و مهار خود پایمال می کند و مردمان را می کوبد و می آزارد و عقل صاحب خردان را می برد.) 86

آغاز پدیدآمدن فتنه ها را امام علی نوآوری در حکمهای آسمانی می دانست که در کتاب خدا مورد تأیید قرار نگرفته بود. 87 این نوآوریها حق و باطل را در هم آمیخته و باز می دارند انسان حقیقت جو را از شناسایی حق از باطل.

88

براساس پیش بینی حضرت، وجود فتنه ها محدود به عصر ایشان نخواهد بود و پس از وی بیشتر دامن خواهد گستراند:

(پس از من بر شما روزگاری آید که چیزی از حق پنهان تر نباشد و از باطل آشکارتر.) 89

و می فرماید:

(فتنه سربرآرد، سخت لرزاننده، در هم کوبنده و خزان خزان رونده و در آن دلها پس از پایداری، دو دلی پذیرند و مردانی که سلامت مانده بودند، گمراهی پیش گیرند. به هنگام هجوم آن هوا و هوسها گونه گون بود و بسیار به وقت پدید شدن آن راه درست با نادرست آمیخته گردد و کسی را که به آن نزدیک شود بشکند و کسی را که در آن بکوشد، خرد سازد. رشته تافته دین گسسته گردد و نشانه های راه راست پوشیده و چشم حکمت خشک و خوشیده.) 90

3. عصبیت: عامل سوم کثری جامعه شناختی و کمال معرفت، عصبیتهای قومی به مفهوم جامعه شناختی آن است. عاملی که سبب توسعه گروههای بدوی می گردد و رقابتهای شکننده بر سر منافع مادی را دامن می زند و سبب نفاق و کشمکش در جامعه و میان گروههای مختلف آن می شود. در فضایی که عصبیت بر آن حاکم است، مخالفت با دیگران، ناسازگاری با دشمن ساختگی، چیرگی بر این دشمنان و فرمانروایی بر کسان بیش تر موج می زند و شیوه زندگی، رسمها و قانونها جریان معرفتی جامعه را به وجود می آورد. امام با این برداشت از عصبیت است که می فرماید:

(آتش عصبیت را که در دلهای آنان نهفته است، خاموش سازید و کینه های جاهلیت را براندازید که این حمیت در مسلمان از آفتهای شیطانی است.) 91

امام بر حسب آنچه که از این خطبه و خطبه های دیگر به دست می آید، عصبیت را از ویژگیهای عصر جاهلیت و مایه کور دلی مردمان این دوره خوانده است. 92

نقش اصلاحی امام در حوزه معرفت

چنانکه گزارش می‌کند: جفای دوران جاهلیت این بود که مردمان نه در دین تفقه داشتند و نه درباره خدا خردورزی می‌کردند 93 اسلام این کاستی بزرگ را جبران کرد و تفقه را به حوزه دین و هستی‌شناسی کشاند. ولی پس از ارتحال پیامبر (ص) وفاداران باطنی دوران جاهلیت، کوشیدند با کمک گرفتن از جایگاه طبقاتی و توانایی مالی و نفوذی که در سران قبیله‌ها داشتند، آداب و سنتهای جاهلی و عصبیتهای قومی و عشایری خود را احیا کنند و برای رسیدن به این خواسته‌های خود که با آموزه‌های اسلام در ناسازگاری روشن و شفاف قرار داشت، از یک سو کوشیدند تا چشمه سارهای معرفت را با بستن راه حس عقل و دل و واژگونه کردن دین و بی‌توجهی به پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعت و دست‌آوردهای تاریخ و حذف و انکار سنتهای حیات بخش، ببندند و از سوی دیگر، با دامن زدن به هواپرستی، خودرأیی، کوردلی، سطحی‌نگری، دنیاپرستی و خرافه‌گرایی، بازدارنده‌های روانی معرفت و نیز با احیای بدعتها و دامن زدن به فتنه‌های اجتماعی و عصبیتهای قومی، بازدارنده‌های اجتماعی معرفت را توسعه دهند.

امیر عارفان، در چنین برهه تاریخی است که به قوام دعائم معرفت و ترویج شناخت‌شناسی، که از اصلی‌ترین نیازهای یک حرکت معنوی است، می‌پردازد. حضرت، به طور کلی دو راه اساسی را برای اصلاح معرفت معرفی می‌کند:

الف. بهره‌گیری از همه سرچشمه‌های معرفتی و از میان برداشتن بازدارنده‌های آن، راهی که در پیش روی، یک یک مردم قرار دارد و وظیفه دارند که این رویکرد را داشته باشند.

ب. سعی و کوشش دولتها در استوارسازی و ثابت کردن عادلانه اوضاع جامعه و کنترل عصبیتهای قومی و جلوگیری از ظهور فتنه‌ها و بدعتها.

امام، نقش دولتها را کنترل چگونگی شکل‌گیری معرفتهای کلان جامعه و هدایت آن به سمت و سوی پویایی می‌داند. از نظر امام، زمامداران می‌توانند با جلوگیری از بروز بدعتها، فتنه‌ها و عصبیتهای، راه را برای اعتلای فرهنگی جامعه و رشد و نمو خردورزی و بهبود وضعیت معرفتی و توزیع عادلانه اطلاعات و مواد معرفتی، هموار سازند و خود به عبدالله بن عباس درباره نقشی که در سامان دهی معرفت مردم و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی داشته است، می‌گوید:

(باطل را می‌شکافم تا حق از کنار آن به درآید). 94

و عمیق‌ترین اثرگذاری پیامبر اسلام را نیز ستیز با جهل و کنار زدن پرده‌های بی‌خردی می‌دانست. 95 تلاش امام روی این نکته بوده است که از یک سو با لایروبی چشمه‌های معرفت، خیزش معرفتی تک‌تک مردم را امکان‌پذیر سازد و از سوی دیگر، با همگانی کردن آن، فاصله معرفتی افراد جامعه را کاهش دهد. به همین دلیل، ما پس از ارتحال پیامبر اسلام، کسی را نداریم که انسانها را به فهم حس و دل، عقل و طبیعت و تاریخ، فرا خواند. بیش‌تر بحثهایی که میان دانایان آن عصر صورت می‌گیرد، به حوزه‌های دین‌پژوهی با شکل تحریف‌یافته آن محدود می‌شود و داده‌های حس و دل و عقل و طبیعت و تاریخ و حتی منبع جوشان سنت، به فراموشی سپرده می‌شود. این است که نقش طرح این بحثها در آن دوره، که جهان اسلام در آستانه تک‌ساختی شدن معرفتی قرار داشت، از اهمیت بالایی برخوردار بود. افزون بر این، زاویه‌نگرش و جامعیت نگاه حضرت علی به منابع و طرح بازدارنده‌های معرفت، خود، دارای نکته‌های اصلاحی است که نه تنها در زمان خود، بلکه حتی در این عصر نیز اهمیت خود را از دست نداده است.

دلیل آن این است که کم‌تر کسی به این نکته‌های اصلاحی توجه یافته و آنها را به کار بسته است. طبیعت، هنوز

هم در میان ما یک حقیقت فراموش شده است. علوم طبیعی، با بهره گیری از فلسفه طبیعی برخاسته از قرآن، هرگز میان مسلمانان سامان نگرفت، چنانکه تاریخ نگاری، عقل گرایی و بحثهای عرفانی و داده های دل، هر کدام به نوبه خود آماج آفتهای بی شماری بوده است. از همه مهم تر حالت کامل کنندگی خود را از دست داده اند و جدایی میان داده های حس، عقل و عرفان در میان مسلمانان به چشم می خورد و یکدیگر را بسنده نمی کنند. این، در حالی است که کنار هم قرار گرفتن عقل و دین، علم و دین و عقل و عرفان و علم و مجهز شدن الهیات به طبیعت و تاریخ، می توانست الهیات اسلامی را از ناسازگاری با دست آوردهای علوم تجربی، به دور نگهدارد و گونه ای توازی علم، عقل و دین را امکان پذیر سازد و یک نظام معرفتی جامع در اختیار انسان قرار دهد و این همه واپس ماندگیها، زیانها و خرافه ها به نام دین بر انسان امروز بار نمی شد.

امام، مقلدپرور نبود و دوشادوش دگرگونیهای زمان، آدمها را به تفقه فرا می خواند. فکر و عمل امام از روش معرفتی او جدا نبود. او، هرگز از عقل گرایی جلوگیری نمی کرد و میان باور و اندیشه در نمی آمیخت. در بیان امام، قلمرو باور، ثابت است؛ ولی قلمرو اندیشه، دگرگونی پذیر و در دایره اجتهاد.

امام، برای خردورزی و معرفت اندوزی پایانی باور داشت. او، دوست نداشت که کسی از برای سرگرمی، به خردورزی بپردازد و خود را سرگرم مسائلی بکند که اهمیت چندانی ندارند.

پی نوشت ها :

1. (التعريفات) ، جرجاني/221، دارالکتب العلمیه، مصر.
2. (کتاب الصحاح) ، اسماعیل بن حماد جوهری، ماده عرف.
3. (کشاف اصطلاحات الفنون) ، تهانوی، ج.2/1039
4. (نهج البلاغه) ، فیض الاسلام، خطبه 1، 107، 227.
5. همان، کلمات قصار، 163.
6. همان، کلمات قصار، 147.
7. همان، کلمات قصار، 284.
8. همان، خطبه 106.
9. همان، عبده/930.
10. همان، کلمات قصار، 80.
11. (تحف العقول) 119/.
12. (نهج البلاغه) ، خطبه 38.
13. (غررالحکم) 300/.
14. همان/222.
15. (نهج البلاغه) ، نامه 31.
16. (غررالحکم) 332/.
17. (نهج البلاغه) ، کلمات قصار، 320.
18. (اصول کافی) ، کتاب ایمان و کفر، باب تفکر، ج.2/54

19. (نهج البلاغه) ، كلمات قصار، 113.
20. همان، كلمات قصار، 281.
21. (غرر الحكم) 20/.
22. (مستدرک نهج البلاغه) 176/.
22. (اصول کافی) ، کتاب العقل والجهل، حديث. 34
24. همان، حديث. 52
25. (غررالحکم) 28/.
26. همان.
27. همان 40/.
28. (نهج البلاغه) ، فيض الاسلام 931/.
29. همان 1182/.
30. همان، كلمات قصار، 92.
31. همان، خطبه. 154
32. همان، خطبه. 83
33. همان، كلمات قصار. 108
34. همان، خطبه. 133
35. همان، كلمات قصار. 197
36. (اصول کافی) ، کتاب فضل علم، باب صفت علما، ح. 5
37. همان، کتاب ايمان وكفر، باب المراد والخصومه و معادة الرجال، ح. 1
38. (نهج البلاغه) ، خطبه. 106
39. همان.
40. همان، خطبه. 292
41. همان، خطبه. 103
42. همان، خطبه 155، 167.
43. همان، كلمات قصار. 8
44. (نهج البلاغه) ، خطبه 1، 91.
45. (نهج البلاغه) ، خطبه. 91
46. همان، كلمات قصار، 338.
47. همان، خطبه. 13
48. همان، خطبه. 14
49. همان، خطبه. 182
50. همان، دکتر شهیدی، خطبه. 157
51. همان، خطبه. 192
52. همان، خطبه. 176

53. همان، خطبه 176.
54. همان، كلمات قصار، 31.
55. همان، خطبه 216.
56. (غررالحكم) 293/.
57. (بحارالانوار)، ج. 12/78.
58. (نهج البلاغه)، فيض الاسلام. 936.
59. همان، خطبه 105.
60. همان، خطبه 42.
61. همان، خطبه 16.
62. (بحارالانوار)، ج. 105/75.
63. (نهج البلاغه)، ص. 1165.
64. همان، كلمات قصار، 107.
65. (غررالحكم) 12/.
66. (نهج البلاغه)، عبده 910/.
67. همان، دكتور شهيدى 460/.
68. همان، خطبه 17.
69. همان، 109.
70. همان، نامه 49.
71. همان، خطبه 17.
72. (تعريفات)، جرجانى، باب الباء.
73. (الحدود المعجم الموضوعى للمصطلحات الكلاميه)، امام الشيخ قطب الدين ابى جعفر محمد بن حسن نيشابورى، تحقيق دكتور محمود يزدى مطلق 79/، مؤسسه امام صادق.
74. (نهج البلاغه)، خطبه 176.
75. همان، خطبه 87.
76. همان، خطبه 16.
77. همان، خطبه 151.
78. همان، خطبه 145.
79. همان، خطبه 50.
80. همان، خطبه 154.
81. همان، خطبه 125.
82. همان، خطبه 17.
83. (نهج البلاغه)، خطبه 161.
84. همان، خطبه 164 و 105.
85. همان، خطبه 32.

86. همان، خطبه 189.
87. همان، خطبه 50.
88. همان.
89. همان، خطبه 147.
90. همان، خطبه 151.
91. همان، خطبه 192.
92. همان، خطبه 2.
93. همان، خطبه 166.
94. همان، خطبه 33.
95. همان، خطبه 1.